

کلاس های تابستانی رایگان «مکتب بافت» اوقات فراغت کودکان و نوجوانان منطقه ثامن را پربارتر کرد

شکوفایی در مکتب مهربانی

عیدگاه

غیر از فرزند خودشان، بچه های همسایه را هم به کلاس می آوردند تا مسئله رفت و آمد نیز حل شود.

● تمرکز روی خلاقیت

کلاس اورپگامی که تمام می شود، بچه ها پذیرایی می شوند. زبان، شاهنامه خوانی، اورپگامی، کتاب خوانی، خلاقیت و داستان نویسی، کلاس هایی است که در این تابستان برگزار شده است. کروخی با اشاره به اینکه غیر از کلاس شاهنامه خوانی که در طول سال تحصیلی هم ادامه خواهد داشت، کلاس ها رو به پایان است، ادامه می دهد: در هر کلاس، حدود بیست تا سی کودک و نوجوان حضور داشتند که روی خلاقیت آن ها، تمرکز تخصصی انجام شد. فضای خوب فرهنگی هنری ای که ایجاد شد، استعداد بسیاری از بچه ها را شکوفا کرد. کلاس ها نه تنها رایگان بود، بلکه پذیرایی و اهدای جوایز هم انجام می شد. جالب اینجاست معلم هایی که به صورت رایگان، سه ماه تابستان را به مکتب بافت آمدند، هزینه خرید هدیه و جایزه را نیز بر عهده گرفتند. رابط اجرایی خیریه آرکا با اشاره به اینکه این گروه خیریه یک فضای دوستانه است، می گوید: گروهی از متخصصان رشته های مختلف، اعم از پزشک و روان شناس و کارشناس زبان های خارجی، دور هم جمع شده ایم و هر جای شهر که لازم باشد، حضور پیدا می کنیم. یگانه وطن چی که کارشناس ارشد برنامه ریزی شهری است و به همین واسطه با مکتب بافت آشناست، می گوید: دوستان ما حامی و پشتیبان کلاس های آموزشی و هنری و فرهنگی هستند. هنگام امتحانات کلاس های رفع اشکال برگزار می کنند و در تابستان، دوره های کمک آموزشی و هنری، وقتی متوجه شدیم در منطقه ثامن، مشکل نبود فرهنگ سرا وجود دارد، آموزش در زمینه های مختلف را بر عهده گرفتیم.

مشکل وجود داشت: یکی اینکه به خاطر مسیر پرتراфик خیابان وحدت، بسیاری از مربی ها حاضر نبودند به منطقه ثامن بیایند. از طرفی رده سنی بچه ها از شش تا چهارده سال بود و با تفکیک آن ها تعداد کلاس ها زیاد و ظرفیت کم می شد. اطلاع رسانی نیز در منطقه ثامن کار دشواری است؛ زیرا تعداد زیادی از افراد با فضای مجازی آشنا نیستند. ملیحه کروخی ادامه می دهد: تصمیم گرفتیم بچه ها را از نظر سنی تفکیک نکنیم و برنامه کلاس ها مناسب همه سنین باشد. برای مربی هم بایک گروه خبریه که مربیان دوره های هنری و فرهنگی و درسی را دارند، صحبت کردیم تا مربی های متخصص را برای برگزاری کلاس ها به مکتب بافت بفرستند. او با اشاره به اینکه در این منطقه، هیچ مرکز فرهنگی آموزشی فعال نیست، می افزاید: اطلاع رسانی شماره به شماره برای حدود سیصد خانواده را شروع کردیم و اتفاق خوب این بود که مادر ها به کمک کردند و شبکه اطلاع رسانی تشکیل دادند. حتی والدین،

نجمه موسوی کاغانی بچه ها دور تا دور نشسته اند و با کاغذ هایی که در دست دارند، سعی می کنند تا زدن را از روی دست مربی الگو برداری کنند. قرار است این کاغذ های رنگی به حیوانات باغ وحش کاغذی تبدیل شوند که مهارت دست ورزی را در بچه ها تقویت کنند. تعدادی از بچه ها و دیروز در کلاس زبان خارجی حضور داشتند، همین طور که مشغول درست کردن کار دستی هستند، شعر هایی را که به زبان انگلیسی یاد گرفته اند، مرور می کنند. دوره های تابستانه کودکان و نوجوانان منطقه ثامن به دلیل نبود هیچ مرکز فرهنگی هنری در این منطقه، به درخواست والدین بچه ها به صورت رایگان در مکتب بافت برگزار شد و سه ماه تابستان امسال را برای بچه های منطقه ثامن پربارتر کرد. همراهی خانواده ها و مربیان خبریه آرکا، باعث شد کلاس ها با استقبال خوبی روبه رو شود.

● برگزاری کلاس به درخواست خانواده ها

مریم شمسی، مادر علی و عادل، از همراهی مکتب بافت برای برگزاری کلاس ها قدر دانی می کند و می گوید: با چند نفر از مادر ها آمدیم مکتب بافت و خواستیم برای بچه ها کلاس برپا کنند. می دانستیم کار های فرهنگی انجام می دهند، اما کلاس های منظم تابستانه می خواستیم تا بچه ها هم سرگرم شوند و هم مهارت یاد بگیرند. معصومه صاحبی، مادر فاطمه، با نارا حتی می گوید: می گویند باید بافت مسکونی اطراف حرم تقویت شود، اما وقتی هیچ امکاناتی به ما نمی دهند، چطور انگیزه ای برای ماندن داشته باشیم؟ مسئول برگزاری کلاس های آموزشی مکتب بافت می گوید: برای برگزاری کلاس ها چند



قصابی حسین پوراسحاق در کوچه حمام باغ، جایی برای زنده کردن خاطرات اهالی است

گوش شنوای گوشت فروش محله بالا خیابان

صندوق
خاطرات



● سفارش گوشت برای نذری

پوراسحاق با لبخند از روزگار گذشته یاد می کند: سال ها پیش، یکی از مشتری های ثابت من، روحانی نابینایی بود به نام حاج آقا تسبیح سازان. ایشان هر روز پشت پنجره فولاد حرم روضه می خواند. در آن زمان مردم به رسم قدر دانی معمولاً مبلغی در حدود پانصد یا هزار تومان به او هدیه می دادند. حاج آقا این پول ها را جمع می کرد و هر وقت به صد هزار تومان می رسید که آن روزها مبلغ در خورتو جهی بود، به قصابی من می آمد و گوشت سفارش می داد. ما هم گوشت ها را در بسته های دو بیست و پنجاه گرمی بسته بندی می کردیم تا میان نیازمندان پخش شود. چون اسکناس های بیشتر پانصد تومانی و هزار تومانی بود، شمردنشان زمان می برد.

او مکتبی می کند و ادامه می دهد: جالب اینجاست که همیشه مبلغی بیشتر از صد هزار تومان می شد! هر بار که به حاج آقا می گفتم پول ها بیشتر است، با خنده جواب می داد: بقال محل هم همین را می گوید و به من توصیه کرده است حسابدارم (که منظورش همسر من است) را عوض کنم. وگرنه ورشکست می شوم. بعد ها پوراسحاق فهمید همسر مهربان حاج آقا هربار عمده ی پول بیشتری در کیسه می گذاشته تا اگر قیمت گوشت بیشتر شد، او کم نیاورد و بد هکار نشود. یادآوری این خاطره، لبخند و حسرتی شیرین را روی چهره قصاب محله می نشاند؛ گویی هنوز عطر آن روزهای ساده و مهربان در فضای مغازه جاری است.

همسایه ها همیشه مراقب هم بوده اند. حسین آقا با لبخند تعریف می کند: دو سال پیش، به علت فشار زیاد آب، شیلنگ کولر از جایش در رفت و آب از مغازه به کوچه سرازیر شد. همان لحظه چند نفر از همسایه ها با من تماس گرفتند و ما جارا گفتند. وقتی رسیدم، با دیدن حجم زیاد آب شوکه شدم. برای قطع جریان، به زیر زمین رفتم تا کنتور برق را پایین بزنم، اما ناگهان برق من را پرت کرد. او که به طرز معجزه آسایی از آن اتفاق نجات پیدا کرده است، می گوید: اگر همسایه ها خبر نداده بودند، شاید نتیجه جور دیگری رقم می خورد. بالحنی که تعلق خاطری عمیق در آن وجود دارد، ادامه می دهد: این همسایه ها واقعا مثل خانواده اند. اینجا هیچ کس تنهائی ما ند. از گذشته همین طور بوده اند و هنوز هم انسانیت در میان آن ها وجود دارد.

اکرم رحمانی امغازه حسین پوراسحاق در کوچه حمام باغ، جایی است برای خرید، دیدار و گفت وگو. پیرمرد های قدیمی، بعد از هر وعده نماز، در مغازه کوچک او جمع می شوند و خاطرات قدیمی را برای هم بازگو می کنند. پدر قصاب خوش روی خیابان شهید کاشانی ۸ کفاش بود، اما او کنار دست اوستای قصاب محله ایستاد و دل در گرو این کار گذاشت و با عشق ادامه داد. حالا سال هاست مغازه کوچک او کنار مسجد فاطمیه هراتی های یزد، پاتوقی برای پیر و جوان شده است؛ جایی که مشتری ها علاوه بر خرید، دور هم می نشینند، از خاطرات شهر و دیار شان می گویند، سختی های زندگی را با هم در میان می گذارند و گاهی بایک شوخی و خنده، حال و هوای جمع را عوض می کنند.

● پاتوقی برای قدیمی های محله

چند گلدان شاداب و نیمکتی ساده که یک زیلوی قرمز رنگ پاخورده روی آن پهن شده، فضای مغازه را دل نشین تر کرده است. خیلی وقت ها پیش می آید که مشتری های گذری که معمولاً زائران هستند، با دیدن این فضای خودمانی، پیش از خرید، نیم ساعتی روی نیمکت بنشینند و از روزمره هایشان بگویند. همین نشست و برخاست هاست که همسایه ها را از مشتریان ساده به دوستانی صمیمی بدل کرده و روابط محلی را محکم تر ساخته است. خاطرات جالب پوراسحاق که حالا ۵۹ سال از سنش می گذرد، نشان می دهد که در این محله

